

کتاب کودک هم می تواند «فلسفی» باشد

○ افسانه شاپوری



- عنوان کتاب: دایناسور من و باورهایش
- نویسنده و تصویرگر: هانا یوهانسن
- مترجم: شهره نور صالحی
- ناشر: نشر چشمه، کتاب و نوشته
- نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۱

ساونیول، بعد از آن که نامش را از دوستش به ارث برد، زندگی تازه‌ای آغاز کرد. زندگی آرام و ملال آور او با وجود گناتوس، دایناسوری که از تخم مرغ عید پاک سر درآورد، پرتحرک و متفاوت شده بود. گویی زندگی رنگ دیگری داشت. اما گناتوس، تنها در خیال ساونیول وجود داشت...

در فلسفه قدیم، انسان و قوای عقلی او، امری ثابت و مفروض بود و همهٔ جهد و تلاش فکری اهل حکمت، مصروف وصف و بیان عالم خارج می‌شد. بحث وجود یا آنولوژی، موضوع اصلی فلسفه بود، اما در فلسفهٔ جدید، از زمان جان لاک به بعد، بحث معرفت یا ایستمولوژی اهمیت بیشتری یافت. تحقیق دربارهٔ ذهن انسان که مبدا روان‌شناسی علمی است و تشخیص اموری که می‌تواند موضوع آن باشد و نیز تعیین اموری که بنا به تعریف نمی‌تواند توسط ذهن انسان درک شود، از جمله مباحث مهم این رویکرد جدید فلسفی به حساب می‌آید. به این ترتیب یک اختلاف تازه بر اختلاف کهن فلسفی افزوده می‌شود. زیرا تا وقتی فقط از عامل خارج بحث می‌شد، اختلاف بر سر این بود که آیا عالم واقعیت دارد؟ یعنی صرف نظر از این که موضوع ادراک انسان قرار می‌گیرد، آیا فی‌نفسه وجود عینی دارد (اصالت واقع) یا آن که وهم و خیال صرف و مخلوق ذهن انسان است (اصالت معنی) و یا این که هیچ یک از این دو نیست؛ یعنی در خارج از ذهن عالمی واقعی وجود دارد، اما ذهن انسان نمی‌تواند آن را چنان که هست، دریابد، بلکه آن را برحسب دید و بینش و احساس و ادراک خود تلقی می‌کند و لذا هیچ مشابهتی میان عالم محسوس به حواس ما و عالم عینی وجود ندارد. اما بعد از این که بحث معرفت گرم شد، دو مکتب دیگر بر این دو مذهب، یعنی اصالت واقع و اصالت معنی علاوه گردید که آن‌ها را اصالت عقل و اصالت حس و تجربه می‌نامند. بنا به رأی اصحاب مذهب اول، عقل انسان بدون دخالت حس و تجربه، به کشف حقایق عالم قادر است و به صرف تعقل و تفکر، می‌تواند بفهمد که عام چگونه باید باشد و تجربه فقط حاصل استدلال عقلی را ثابت و محقق می‌کند. در حالی که اصحاب تجربه می‌گفتند و هنوز هم می‌گویند که استدلال عقلی و قیاسی محض، ولو متکی و مبتنی بر مقدمات تجربی باشد، هرگز قادر نیست وجود یا عدم چیزی را به طور قطع و یقین ثابت کند و اگر بخواهیم بدانیم فلان چیز واقعاً موجود است یا نه، باید به جست و جو بپردازیم و وجود یا عدم آن را به رأی العین دریابیم و به هر صورت، به وسیلهٔ استدلال و تفکر قیاسی، تجاوز از حدود قلمرو تجربه و صعود به عوالمی برتر و بالاتر و کشف حقایقی در ماورای آن، میسر نیست.^۱

ساختار متن

طرح مباحث ساده فلسفی، جهان بینی کودکانه و ابتدایی گناتوس (دایناسور خیالی) نسبت به جهان، سیر طبیعی تفکر فلسفی او در جهت شناخت دنیای مادی، ارتباط ساونیول و گناتوس (که یکی از ابعاد شخصیت ساونیول و کودک درون اوست) با افراد جامعه، انتقاد از موازین جامعه مدنی و مدرن، در چارچوب ساختاری ویژه گردآمده است تا اندیشه مخاطب را برانگیزد و به آن جهت و حرکت بخشد.

طرح این ساختار، با رفت و آمد ساونیول و گناتوس از خانه به میان مردم و بالعکس، گفت و گوی درونی ساونیول با خود (مکالمات او با گناتوس) و تعامل او با افراد جامعه (در مغازه فروش حیوانات با فروشنده، در قطار با مسافر و مأمور کنترل بلیت، در موزه با نگهبان) شکل می‌گیرد. نویسنده در بخش آغازین، برای طرح مفاهیم متن، کلیدهایی در اختیار مخاطب می‌گذارد تا با بررسی و سنجش جوانب آن، مفاهیم اساسی و نهفته متن را دریابد.

الف: نامی که ساونیول، شخصیت اصلی داستان، از دوستش به ارث برده و تغییراتی که بر حسب آن، در زندگی او رخ داده است، اهمیت زیادی در شکل‌گیری مفاهیم متن در ذهن مخاطب دارد.

حالا دیگر اسم من ساونیول است. این اسم را به ارث برده‌ام (این اسم میراث مدرنیته است) البته نه از پدر و مادرم (میراث طبیعی و فطری من نیست). این اسم از دوستم به من رسیده؛ چون اسمی است که باید رد و بدل شود (با جامعه مدرن ارتباط دارد) ... چون تا وقتی که اسمش ساونیول بود، هر روز چیزی را تجربه می‌کرد به طور طبیعی، امکانش وجود نداشت (تجاری که فرد در جامعه مدرن کسب می‌کند، به صورت طبیعی و در زندگی طبیعی و ابتدایی انسان اولیه، امکان ندارد). قبل از آن زندگی او بیش از حد آرام، منظم و بالاتر از همه ملال آور بود. بعد از این که این رسم را به ارث برد، همه کارها سریع‌تر پیش می‌رفت (سرعت و تحرک، عوارض جامعه مدنی و مدرن است) ... هر چیز ناممکنی عملاً ممکن می‌شد (تکنولوژی و مدرنیته، هر ناممکنی را ممکن کرده است).

ب: تخم مرغ‌های عید پاک (یکی از اعیاد مسیحیت به واسطهٔ عروج حضرت مسیح) و تصاویر مارمولک، ماهی قرمز و خرگوش آبی روی آن‌ها نماد آغاز تکوین حیات و نطفه ابتدایی آفرینش اند. به عقیده زیست‌شناسان، سلسله مراتب حیات به ترتیب تک سلولی‌ها، پرسلولی‌ها و کرم‌های دریایی، ماهی‌ها، ماهی‌های هوازی، دوزیستان، خزندگان، دایناسورها و پستانداران (که همزمان بر زمین ظاهر شده‌اند)، پرندگان و بالاخره انسان اولیه و نخستین انسان اندیشمند بوده است.

تصاویر ماهی قرمز (ماهی‌ها)، مارمولک (خزندگان) و خرگوش (پستانداران)، درحقیقت نماینده مراحل اساسی تکوین حیات شمرده می‌شوند. صفت قرمزی در ماهی قرمز، جزئی از ماهیت ماهی قرمز است اما در مورد خرگوش آبی، رنگ آبی ویژگی خرگوش نیست بلکه به سرچشمه حیات پستانداران، یعنی آب اشاره دارد. خرگوش آبی، نه به معنای خرگوش آبی رنگ بلکه خرگوشی است که منشای حیاتش از تک سلولی هاست که از آب‌ها و دریاها برآمده‌اند.

مدرنیته، انسان مدرن، انسان ابتدایی

متن «دایناسور من و باورهایش»، در حقیقت گفتگویی کلی است شامل گفتگوهایی که زیر مجموعهٔ این مفهوم کلی قرار می‌گیرند. در نتیجه، تعامل و ارتباط مخاطب با متن، تحت مفاهیمی که متن عرضه می‌کند صورت می‌گیرد:

اول: تعامل بین دایناسور (نماد تفکر ابتدایی و بدوی انسان) و جامعه مدرن که توسط گفت و گوی میان

دایناسور و افراد جامعه (تحت عنوان مشاغل مختلف) شکل می‌گیرد.

«مأمور قطار کامپس را خوب برانداز کرد و موضوع برایش روشن شد. او گفت: «دایناسورها یک نوع مارمولک غول آسا هستند، درست؟ بنابراین فوق‌العاده بزرگن، درست؟»

یا فوق‌العاده کوچکن (این جمله از دهان کامپس بیرون آمد).

«یک مارمولک غول پیکر نمی‌تونه کوچک باشه، اگه کوچک باشه که دیگه نمی‌تونه غول پیکر باشه. همین که گفتم.»

به خودم گفتم: «مواظب باش، ساوینول. وقتی حرف کسی با «همین که گفتم» تموم می‌شه احتمالاً غلطه. و وقتی کسی حرف غلطی می‌زنه، به احتمال زیاد مایل نیست در باره‌اش بحث کنه. معمولاً رسم کار اینه.»

«این حیوون هر چی هست، باید نصف کرایه رو بده.»

...
«پرنده‌ها چه طور». پرنده‌ها هم سوار قطار نمی‌شن.»

...
«خانمی که تو ردیف دوم نشست، یک پرنده داره که تو قفسه، باید براش بلیت بده؟»

«اگه تو قفس باشه، نه»
«اگه یک دایناسور تو قفس باشه چی؟ اون وقت اون هم نباید بلیت بده؟»

مأمور قطار، قبل از جواب دادن باید فکر می‌کرد؛ چون قبلاً چنین موردی برایش پیش نیامده بود... «(ص ۷۱ و ۷۲)

در مغازه فروش حیوانات، قورباغه‌ها (دوزیستان)، مارمولک‌ها (خزندگان)، موش‌ها (پستانداران) و پرنده‌ها، همان موجوداتی که در سیر تکوین حیات نقش دارند، چون ایشیا مبادله می‌شوند و به فروش می‌رسند.

«یک مرتبه، قیافه کامپس و گناتوس عوض شد؛ به شدت گرسنه به نظر می‌رسید و تنفسش تندتر شده و آب دهانش راه افتاده بود. با ولع به حیواناتی که در قفس‌ها و محفظه‌های شیشه‌ای بودند نگاه می‌کرد. به قورباغه‌ها، مارمولک‌ها... موش و پرنده‌ها. با صدایی شبیه به غار غار کلاغ گفت: «چه حیوون‌های مسخره‌ای!» فروشنده پرسید: «دلت می‌خواد اون‌ها رو با خودت ببری، این طور نیست؟» «بله، همین طوره.»

فروشنده با لبخند گفت: «می‌تونن اون‌ها رو بخری.» (ص ۴۳)

انسان در جامعه مدرن، ابعاد متفاوتی یافته است. از یک نگاه به جامعه‌های که در آن زندگی می‌کند و به سیر تکوین حیات موجودات که خود آخرین و کامل‌ترین آن‌هاست، تسلط دارد. اما از نگاه دیگر، مدرنیته و جامعه مدرن است که بر او حکومت می‌کند. ساوینول، انسانی مدرن است که نام و نشانی ندارد. نامش را از دوستش به ارث برده، جامعه مدرن هویت او را گرفته و مستخس کرده است. حتی جنسیت او در متن مشخص نمی‌شود. نگاه ساوینول به جهان، اصالت معنایی است. او جهان خارج را توهم و زائیده خیالات خود می‌پندارد.

«تا قبل از آن، هرگز نشنیده بودم کسی

بگوید. «آمپس». به علاوه صدای ترکیب چیزی هم می‌آمد. وقتی کسی اسمش ساوینول باشد، باید انتظار چنین چیزهایی را داشته باشد؛ چون یک ساوینول خیلی خیالاتی است...» (ص ۱۳)

آدم‌هایی نیز که در جامعه با ساوینول و گناتوس ارتباط دارند، هویت مشخصی ندارند. آن‌ها بی‌نام و نشان‌اند و با نوع شغل و جایگاه‌شان در جامعه شناخته می‌شوند. آن‌ها بر حسب موازین و قوانین جامعه شکل گرفته‌اند و همواره در تردید و توهم به سر می‌برند.

مسافر قطار، طولی‌اش را پرنده نمی‌داند و او را دوست و همراه خود می‌شمارد. مسئول فروش بلیت دایناسور را گربه یا سگ می‌بیند و کوچکی جنه او را با این اعتقاد که دایناسورها مارمولک‌های غول آسا هستند، زیر سؤال می‌برد.

گناتوس که نماد انسان ابتدایی و کودک درون ساوینول است، یک دایناسور خیالی است که نسل او منقرض شده و به ظاهر وجود خارجی ندارد، اما هویت و جایگاهی مشخص دارد؛ دایناسوری که در دورانی مشخص روی زمین می‌زیسته است. گناتوس به اصالت واقع اعتقاد دارد. از نگاه او، جهان واقعی است. ذهن پویا و پرسش‌گرش همواره به جست و جو و شناخت دنیای اطراف می‌پردازد. گناتوس می‌داند چه می‌گوید و چه می‌خواهد. گم شده و حیران نیست. از دیدگاه مؤلفه اصالت معنی، از عوارض مدرنیته و جامعه مدنی است که از آن گریزی نیست.

دوم: مفاهیم حفظ حیات و تنازع بقا (رفع گرسنگی و دفع دشمن)، در ارتباط با انسان ابتدایی و در نتیجه، تقابل آن با شیوه زندگی و نوع تفکر انسان مدرن، در گفت و گو میان ساوینول و گناتوس مطرح می‌شود.

«چرا قوی‌تر بودن خوبه؟ تا آن موقع در مورد علش فکر نکرده بودم. گفتم: «چون بهتره.»

«چرا بهتره؟» «توضیحش مشکله.» «خلاصه‌اش کن.»

«می‌تونن از خودت دفاع کنن.» «از خودم دفاع کنم؟ در مقابل کی؟»

«در مقابل یک دشمن.» «دشمن؟ دشمن اصلاً چی هست؟»

«دشمن کسی است که می‌خواد تورو بزنه...»

«دشمن یک... دشمن یک... کسی است که می‌خواد چیزی رو از تو بگیره...» «یا غذای تو رو.»

او دلش نمی‌خواست کسی غذایش را بگیرد. البته اگر گرسنه بود، اگر گرسنه نبود، اهمیتی نمی‌داد. یک

مرتبه به فکرم رسید که دشمن چه کسی است: «دشمن کسی است که می‌خواد تو رو بخوره.»

«بخوره؟ منو؟ واقعا؟ اما چه طوری؟»

«همون طور که تو اون مگس رو خوردی.»

«مگس نبود، سگ مگس بود...»

(ص ۵۶ و ۵۷)

نقد تصاویر

حذف تصاویر ساوینول و سایر افراد جامعه- جز تصویر مسافر قطار که آن هم چهره

مشخصی ندارد. و در مقابل، وجود تصاویر گناتوس (دایناسور خیالی) در صفحات مختلف کتاب، بر عدم هویت انسان مدرن، در جامعه مدنی تأیید دارد. ذهن یا ذهنیت مدرن، ساوینول را احاطه کرده است. پس او اصالت ندارد، هویت ندارد و ما با جای خالی تصویر او روبه‌رو می‌شویم.

حذف تصویر ساوینول، هنگامی که او قصد دارد برای دایناسور خوراکی فراهم کند (تصویر کرم‌ها) به همین امر باز می‌گردد. (ص ۳۲)

اما در صفحه بعدی نیز به گونه‌ای غیر معمول، با حذف تصویر دایناسور و تصویر یک مگس روبه‌رو می‌شویم که گناتوس قصد خوردن آن را دارد. (ص ۳۳)

تصویرگر در این مرحله نیز هدف معینی را دنبال می‌کند. دایناسور نیز زمانی ممکن است بی هویت شود. هنگامی که مسئله تنازع بقا و نیازهای اولیه و اساسی برای موجود مطرح می‌شود، او دیگر اصالت و هویت ندارد. حالا نیاز و ضرورت اوست که اصالت پیدا می‌کند.

پی‌نوشت:

۱- مسائل فلسفه، برتراند راسل

